

بازپژوهی گستره موضوعی و حکمی کتب ضاله^۱

- احسان علی اکبری بابوکانی^۲
دانشجوی دکتری دانشگاه فردوسی مشهد، رشته‌ی فقه و حقوق اسلامی، مشهد، ایران.
محمدحسن حائری یزدی^۳
استاد دانشگاه فردوسی مشهد، گروه فقه و حقوق اسلامی، مشهد، ایران.
محمد تقی فخلعی^۴
استاد دانشگاه فردوسی مشهد، گروه فقه و حقوق اسلامی، مشهد، ایران.

چکیده

«کتب ضلال» از جمله موضوعاتی است که در نگاه فقها از جهت موضوعی و حکمی اختلافات بسیار زیادی را متحمل شده است. تا جایی که بزرگانی از فقها به اتصاف آرای یکدیگر به وصف ضلال پرداخته‌اند و این حکم را مبنای جلوگیری از نشر افکار دیگران قرار داده‌اند. نوشتار حاضر در پی آن است تا با تبیین دقیق موضوع، حکم و متعلق آن، رهیافتی ارائه نموده تا اولاً؛ در فهم مفهوم ضلال و آثار ضاله نظر به مبانی فقهی و دیدگاه‌های فقها و ادله به بیراهه نرویم. و ثانیاً؛ نحوه برخورد با آثار مضله را در ترازوی عقل و منطق نسبت به آثار ضاله متفاوت مشخص نماید و ثالثاً؛ راه را برای اجتهادات نوین و افکار نو هموار ساخته و مانع از این گردد که با تمسک به دیدگاه‌های فقیهان عالی مقام برخی از کج اندیشان، اسلام را دینی بی‌منطق و ناتوان از مقابله با افکار مخالف خود که ابزارش از بین بردن افکار مخالف خود است، معرفی نماید.

واژگان کلیدی: کتب ضلال، متعلق، موضوع، حکم، نشر، مطالعه، ایجاد، نگهداری.

-
۱. تاریخ وصول: ۱۳۹۲/۹/۲۰؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۲/۱۲/۴
 ۲. پست الکترونیک (مسئول مکاتبات): 22aliakbari@gmail.com
 ۳. پست الکترونیک: haeri-m@ferdowsi.um.ac.ir
 ۴. پست الکترونیک: fakhlaei@ferdowsi.um.ac.ir

مقدمه

علمای اسلامی که صیانت از عقاید را از وظایف مهم خود می‌دانستند، بحثی را در فقه به عنوان «کتب ضاله» مطرح نموده‌اند که ظاهراً سابقه‌ای در منابع فقهی نداشته و مبتنی بر قواعد و عموماًست و با اجتهاد خود، احکامی را در مورد نگهداری، بیع و شراء، تعلیم و تعلم، مطالعه و نسخه‌برداری این‌گونه نوشته‌ها، از آن استخراج نموده‌اند.

اولین بار شیخ مفید در کتاب المقنعه پیرامون «کتب ضلال» سخن گفته و با قرار دادن دو عنوان «کتب الکفر» و «کتب الضلال» در کنار یکدیگر، هرگونه فعالیت اقتصادی از طریق حفظ، یا مرمت و تنسیخ این کتب را حرام اعلام نموده‌است (شیخ مفید، بی‌تا، ص ۹۰). و فقهای پس از ایشان، مانند شیخ طوسی، ابن‌براج و ابن‌ادریس (طوسی، بی‌تا، ص ۳۶۵؛ ابن‌براج، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۳۶۵ و ابن‌ادریس، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۲۱۸) با ذکر همین عنوان حرام بودن حفظ و تنسیخ را تأکید نموده‌اند. مرحوم سلار نیز در «المراسم» می‌گوید: «از کسبهای حرام... اخذ اجرت برای کتابهای کفر است مگر آنکه برای نقض و رد باشد» (الدیلمی، ۱۴۲۴ق، ص ۱۷۲). بررسی‌ها نشان می‌دهد اولین کسی که در تحریم حفظ، هر گونه خلافی در بین فقها را نفی می‌نماید، علامه حلی در «منتهی» (حلی، ۱۳۳۳ش، ج ۲، ص ۱۱۳) و «تذکره» (حلی، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۲۱) است.

عنوان کتب ضلال کم‌کم دایره وسیعتری پیدا کرده و در عبارت شهید در «دروس» کتب بدعت و منسوخه نیز بدان افزوده می‌گردد (مکی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۶۲). شهید نه تنها عنوان «ضلال» را در کنار عنوان «کتب منسوخه و بدعت» آورده، بلکه یادگیری و تعلیم آن را متعلق تحریم دانسته و تقیه را نیز به موارد استثنا از حرمت، اضافه نموده و پس از آن، فقهای دیگر نیز با عباراتی نظیر عبارت شهید، با اندک تفاوتی در دایره موضوع و یا متعلق و یا موارد استثناء، این حکم را تأیید نموده‌اند. امام (ره) نیز در «تحریرالوسیله» تقریباً تمام انواع تصرف در این‌گونه کتابها از قبیل حفظ، تنسیخ، مطالعه، تدریس و فراگیری کتب ضلال را در صورت عدم وجود غرض صحیح، حرام دانسته و اتلاف آن بخش را که مشتمل بر شبهات و مغالطه‌هایی است که غالب مردم از حلّ و نقض آن عاجزند، واجب شمرده‌است (الموسوی خمینی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۹۸).

تنها فقیه‌ای که در حکم حرمت توقف کرده و به دلیل غیر منصوص بودن مسئله، درصحت حکم به حرمت مناقشه نموده و به اساس علم اصول تاخته است، صاحب حدائق (بحرانی، بی‌تا، ج ۱۸، ص ۱۴۲) است که با اعتراضات شدیدی پس از خود مواجه شده تا

جایی که صاحب «مفتاح‌الکرامه» سخنان صاحب حدائق در این مسأله را یکی از مصادیق ضلال شمرده‌است (حسینی، ص ۶۳). این مسأله باعث شده تا گاهی فقها آرای همدیگر را نیز متصف به ضلال نمایند حال سؤالاتی ایجاد می‌شود و آن اینکه آیا می‌توان دیدگاه‌های فقها در فروع نیز به ضلال متهم نمود؟ آیا راه حل مقابله با آثار ضاله صرفاً منحصر در از بین بردن و نابود ساختن آنهاست یا اینکه راه‌های دیگری نیز وجود دارد؟ ملاک و ضابطه فهم ضاله بودن اثر چیست؟ متعلق حکم حرمت چه چیزهایی است؟ مقاله حاضر در پی تبیین موضوع و حکم در پی پاسخ فاقد اشکال به این سؤالات است.

۱- موضوع‌شناسی «کتب ضلال» در اندیشه فقیهان

قبل از ورود به حکم، تبیین موضوع که در واقع نقش علت را برای تشریح حکم دارد، مهم است یعنی اینکه بیان نماییم «کتب ضلال» چه کتابهایی هستند؟ از آنجا که کتاب به خودی خود، بدون تقیید به وصف ضلال قطعاً امری محبوب در نگاه شرع و عرف می‌باشد و وصف ضلال است که مشعر به علیت بوده و گاهی تقدس کتاب را مجروح می‌نماید و باعث تغییر نگاه عقلا بدان می‌گردد لذا باید به بازشناسی مفهوم «ضلال» در فقه پردازیم تا به تبع دایره موصوف آن معین گردد اما متأسفانه این مهم در کتاب‌های فقهی بیان نگردیده است.

اساساً یکی از تبعات فقدان نص صریح در خصوص حکم فقهی کتب ضاله و تبیین موضوع آن، بین فقها پیرامون موضوع تحریم شکاف ایجاد کرده‌است، بگونه‌ای که اتفاق بر ضابطه‌ای خاص در اینجا وجود ندارد برای مثال، صاحب مفتاح‌الکرامه می‌فرماید: مراد از کتب ضاله کتبی است که برای استدلال بر تقویت ضلال نوشته شده؛ خواه ضلال اسلامی را تقویت کند و خواه ایمانی را، یا خلاف شرعی فرعی که به وسیله دلیل قطعی ثابت شده‌است. در ادامه میان این دسته از کتاب‌ها و دسته‌ای دیگر که تنها به ذکر احکام بدون استدلال پرداخته‌اند مانند کتب فقه و حدیث غیر شیعیه در حکم، تفاوت قائل شده بدین ترتیب که حکم به وجوب اتلاف دسته اول داده و حفظ و تنسیخ دسته دوم را حرام شمرده است (حسینی، همان).

اشکال این تعریف این‌که الف) مفهوم ضلال منقح نشده و مشخص نیست که چه چیزی ضلال است و به نوعی دور اتفاق افتاده چراکه فهم چیستی ضلال مهم است تا سپس بفهمیم مصادیق آن چیست. ب) گاهی قصد، ایجاد ضلال است اما با این اثر هدایت حاصل می‌شود، لذا تعریف اطراد ندارد و عنوان ضلال این مورد را نیز شامل می‌شود حال آنکه شرعاً، عقلاً و عرفاً این موارد ضاله به حساب نمی‌آید چراکه اساساً با این اثر حرامی به منصفه

ظهور نمی‌رسد تا آن را ضاله بدانیم. ج) تعریف شامل مواردی که هدف تقویت ضلال نبوده اما متضمن ضلال در خارج است، نمی‌باشد. د) حرمت حفظ مساوق با طرد و مساوی با اتلاف است لذا تفکیک بین دو دسته از کتب در حکم صحیح نمی‌باشد. مرحوم نراقی فرموده‌اند: «مراد از ضلال، مخالف حق است؛ چنانچه مخالف ضروری و یا مخالف علم مکلف خاصه باشد؛ اما اگر مخالف ظن مکلف باشد، ضلال نیست» (نراقی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۱۵۷). مهمترین اشکال این سخن این است که آراء اجتهادی بسیاری از فقیهان را که در اجتهاد خود اشتباه نموده‌اند، نیز شامل می‌شود و حال آنکه در فقه امامیه بنا بر تخطئه است و آراء فقها همگی مقرب‌اند و نمی‌توان آنها را ضاله شمرد گرچه مصیب به واقع نباشد و خلاف حق باشد حتی بر مبنای تصویب نیز قابل پذیرش نمی‌باشد. شیخ انصاری در نهایت پس از طرح احتمالاتی «ما کان موجباً للضلال» را به عنوان ضابطه مطرح می‌نماید (انصاری، ۱۳۷۵ش، ص ۳۰). این مبنا نیز الف) تعریف به دور است زیرا در تعریف کتب ضلال از خود معرف استفاده شده است. ب) بر اساس این مبنا باید بسیاری از کتب روایی را در زمره کتب ضاله شمرد و حتی خود قرآن را، چراکه کج فهمی‌ها و گمراهی‌های زیادی بواسطه آنها در طول تاریخ تفکر اسلامی اتفاق افتاده است و حال آنکه مادر هدایت بشر این کتب است و از سوی دیگر آراء فقها نیز در فرض خطا در اشتباه ضاله به حساب می‌آید که این نیز خلاف نظریه تخطئه است.

صاحب جواهر با قراردادن عنوان «رشاد» در مقابل ضلال، تمام کتب غیر مفید را داخل در عنوان کتب ضلال نموده است (نجفی، بی تا، ج ۲۲، ص ۵۸). این تعریف صاحب جواهر نیز قابل پذیرش نمی‌باشد چراکه الف) لازمه‌ی این تعریف این است که بسیاری از مباحث و مکروهات را چون رشاد نیست، در سلک ضلال بگنجانیم. ب) در این صورت باید حاصل اندیشه‌ی کثیری از مردم را مضلانه به حساب آوریم و لازمه این سخن تعطیلی تفکر و علوم است. ج) ملاک مفید یا غیر مفید بودن در کلام ایشان نامبرهن است چراکه اگر فایده را منحصر در فواید اخروی بدانیم لازمه آن تعطیلی بسیاری از علوم بشری از جمله ریاضیات، فیزیک و... است اما اگر فایده را امری دنیوی بدانیم بازهم ملاک‌ها برای فهم آن متفاوت است. د) تفسیر به این موسعی مساوی با ضاله دانستن بسیاری از فتاوی فقیهان شده که حتی بر مبنای خود ایشان -نظریه تخطئه- نیز التزام بدان ممکن نیست و ثمره‌ی آن اینکه صاحب جواهر (نجفی، بی تا، ج ۱۱، ص ۱۷۴) و صاحب مفتاح‌الکرامه (حسینی، ص ۶۲) سیر بحث را به اختلاف نظرهای فقهی و مباحث اجتهادی نیز کشانده‌اند و از عنوان «ضاله» در مورد برخی از نظرات فقهی بزرگانی چون شهید و صاحب حدائق استفاده نموده‌اند.

بنابراین بر محقق لازم است که تعریفی از ضلال ارائه دهد که در گذر زمان نه تنها کتاب بلکه دیگر مصادیق مضله را نیز شامل گردد چراکه کتاب مصداق اتمّ موجود در زمان فقها بوده و حال آنکه شاید در دنیای حاضر دیگر مضلّات نقش مهمتری در اضلال ایفا نمایند و باید محور را شناخت مفهوم ضلال از منظر فقه قرار دهیم و نباید بسان فقهای مازالذکر از وصف ضلال که مشعر به علیّت است و دخل اصلی در حکم از آن است، غافل شویم بلکه باید کتاب را در سایه فهم معنای ضلال مصداق‌یابی و شناسایی نماییم و ابتدا به تبیین مفهوم ضلال در فقه بپردازیم چراکه علت که تبیین شد معلوم به تبع آن، معلوم می‌شود.

ضلال در لغت و ادبیات قرآنی معنای وسیعی دارد بگونه‌ای که حتی عمل اشتباه و خطایی که در فقه معنون به معصیت نیست را هم شامل می‌شود، برای مثال در آیه شریفه ۸ سوره یوسف: «انّ أبانا لفي ضلالٍ مبين» ضلال به معنای اشتباه و خطا به کار رفته است. نگارنده معتقد است، «ضلال» مطرح در عبارت «کتب ضاله» معنایی اخص از ضلال در لغت و ادبیات قرآن دارد چراکه التزام به معنای عام لغوی یا معنای مطرح در قرآن لازمه‌اش اشکالاتی است که به آراء فقها مطرح نمودیم.

بر این اساس بهترین ضابطه را در تشخیص ضلال باید «ماأوجب المعصيه» قرار دهیم که هم مقتضای ادله‌ای که در آینده تبیین می‌نماییم همین را تأکید دارد و هم قدر مسلم از احکام تکلیفیه همین است چراکه احکام تکلیفیه در فقه پنج دسته‌اند و گمراهی لازمه‌ی انجام افعال حرام است و حرام عنوان برای معصیت و لذا هر آنچه که انسان را مشرف بر معصیت کند و اراده انسان را در این مسیر سلب نماید، او را گمراه و عاصی ساخته‌است و بر غیر این مورد صدق عنوان معصیت نایب‌جاست، به عبارت دیگر فعل حرام مساوی با معصیت و معصیت مساوی با ضلال است، براین اساس اشکالات فوق مرتفع می‌گردد و از یک طرف حاصل اندیشه افراد و اجتهاد فقها در فرض عدم اصابه به واقع موضوعاً و تخصّصاً خارج از عنوان ضلال خواهد بود و از سوی دیگر مصادیق غیر کتاب همانند فیلم‌های ضد اخلاق و عفت و... که ضلالت-فعل حرام-لازم لاینفک آنهاست، داخل در ضابطه می‌گردند چراکه عنوان کتاب بدین دلیل در عبارات فقها ذکر شده است که مصداق اظهر مضلّ در قرون گذشته بوده، و حال آنکه کتاب بذاته موضوعیتی ندارد بلکه این وصف «ضلال» است که اشعار به علیّت دارد، بر این اساس باید ضابطه‌ای را مطرح نمود که همه مصادیق در دایره آن قرار گیرند و حال آنکه هیچ فقیهی بدنبال بیان ضابطه نبوده است و صرفاً به تبیین کتاب و یا بیان مصادیق آنها پرداخته‌اند.

۲- بازشناسی حکمی «کتب ضلال»

باز پژوهی حکم کتب ضلال در سایه پیگیری متعلق حکم معنا پیدا می‌کند لذا به تبیین متعلق حکم در نگاه فقیهان می‌پردازیم؛ به این معنی که حرمت کتب ضاله در کلمات فقها، متعلق به چیست چراکه آنچه که در عبارات فقهاست، بیشتر مسأله حفظ این کتاب‌هاست؛ همانند: شیخ مفید در «مقنعه» (شیخ مفید، بی تا، ص ۹۰)، ابن براج در «مهذب» (ابن براج، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۳۶۵)، محقق در «شرایع» (محقق حلی، ۱۳۷۷ق، ص ۹۶)، علامه در «تذکره» (حلی، بی تا، ج ۱، ص ۵۸۲)، نراقی در «مستند» (نراقی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۴، ص ۱۵۷)، و محقق اردبیلی در «مجمع‌الفائده» (محقق اردبیلی، ۱۴۱۱ق، ج ۸، ص ۷۵). و غالب این فقها تکسب از این راه را نیز حرام اعلام نموده‌اند، اما مسائل مهمی همچون ایجاد و تألیف اینگونه کتاب‌ها و یا مطالعه و یا نشر و پخش آن‌ها کمتر در عبارات فقها دیده می‌شود، که شاید برخی از فقهاء به دلیل وضوح و روشنی حرمت اینگونه فعالیت‌ها، از ذکر آن خودداری نموده‌اند، اما با این همه، جهاتی که در این خصوص باید به آن پرداخت به ترتیب عبارتند از ۱. تألیف و ایجاد ۲. حفظ ۳. مطالعه ۴. نشر ۵. تعلیم. ما در اینجا ترتیب منطقی فوق را رعایت نمی‌کنیم و ابتدا به مسأله حفظ می‌پردازیم چراکه فقیهان دلائل و مستندات اصلی را ذیل این بحث بیان نموده‌اند.

۲-۱- حفظ و نگهداری

۲-۱-۱- دیدگاه‌های فقیهان

در مورد حفظ «کتب ضلال» نظرات مختلفی مطرح گردیده، برخی مانند شیخ انصاری صریحاً حفظ کتب ضلال را حرام ندانسته و تنها ترتب فساد بر آن را موجب عدم جواز حفظ می‌داند (انصاری، ۱۳۷۵ق، ص ۳۰). برخی دیگر مانند: محقق کرکی فواید مترتب بر حفظ کتب را بسیار دانسته است (کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۲۶). مرحوم علامه در «منتهی‌المطلب» ادعای نفی خلاف در حرمت حفظ کتب ضاله نموده (حلی، ۱۳۳۳ش، ج ۲، ص ۱۱۳) که بعدها این نفی خلاف، کم کم به ادعای اجماع تبدیل شده‌است. صاحب «ریاض» می‌نویسد: «و علیه الاجماع عن ظاهر المنتهی» (طباطبائی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۵۰۳). در بین فقها قائلین به حرمت حفظ بسیارند همانند: ابن براج (ابن براج، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۳۴۵)، ابن‌ادریس (ابن‌ادریس، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۲۱۸)، ابن‌فهدحلی، محقق کرکی (کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۲۶)، شهیدثانی، محقق اردبیلی (محقق اردبیلی، ۱۴۱۱ق، ج ۸، ص ۷۶)،

شیخ بهایی، محقق سبزواری (سبزواری، بی تا، ص ۸۶)، ابوالحسن اصفهانی، احمد خوانساری (خوانساری، بی تا، ج ۳، ص ۲۱)، امام خمینی (الموسوی خمینی، بی تا، ج ۱، ص ۴۹۸) و....

۲-۱-۲- نقد و بررسی دلائل قائلین به حرمت حفظ

۲-۱-۲-۱- آیات

الف. از جمله دلایلی که برای حرمت حفظ کتب ضاله به آن تمسک شده، آیه ۶ سوره لقمان است: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَتَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ»^۱.

این آیه در عبارت شیخ انصاری به عنوان دلیل آمده و شاید بتوان گفت عمده دلیل بر حرمت کتب ضاله^۲ این آیه است (طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج ۸، ص ۷۶).

استدلال: آنچه در آیه، موجب استحقاق عذاب معرفی شده، خرید سخنان لهو برای گمراهی است، و خرید به معنی هرگونه استیلائی است که منجر به ضلالت شود. در نتیجه، هر کتابی که مشتمل بر مطالب باطل باشد و به منظور گمراهی دیگران نوشته شود، چنین عذابی را در پی دارد، و حفظ آن نیز حرام است. شرح استدلال بر این دلیل مبتنی بر توضیح مفردات آیه است. کلمه «اشترأ» به معنی «خریدن» است اما بی شک خصوصیتی در «اشترأ» وجود ندارد، چراکه ملاک مذمت، هرگونه سلطنتی است که در جهت ضلالت باشد و شامل هر فعالیتی که «لهو الحدیث» را در اختیار انسان قرار دهد می شود و در جهت حصول غرض، چگونگی سلطنت گمراه کننده بر وسیله گمراهی اهمیت ندارد. عبارت «لهو الحدیث» همانگونه که در تفاسیر آمده، به معنی «کلام باطل» و «غناء» معنا شده که در اینجا با توجه به شأن نزول آیه، منظور داستان های افسانه ای و سخنان بی پایه است (طباطبائی، بی تا، ج ۱۶، ص ۲۰۹).

۱. سوره لقمان، آیه ۶.

۲. با توجه به شأن نزول آیه که در مورد نظر ابن حارث است که در زمان پیامبر اکرم با سفر به ایران و تهیه کتاب های افسانه ای و بازگو کردن آن در میان مردم جزیره العرب، سعی در مقابله با هدایت قرآن داشت (ترجمه اسباب النزول، علیرضا ذکاوتی ص ۱۴۳؛ اعراب القرآن، محی الدین الدرویش ۵۳۰/۷؛ البحر المحیط فی التفسیر، ابوحنیف اندلسی، ۴۰۹/۸).

کلمه «لیضل» مضارع باب افعال است که ظهور در گمراه نمودن همراه با اراده و قصد دارد؛ یعنی کسی که کلام باطل را به منظور گمراه نمودن، خریداری کرده است. «لام» در «لیضل» لام تعلیل و یا غایت است که هر دو معنا ظهور در «قصد و اراده فاعل» دارد. پس اگر شخص، کتابی را به منظور ضلالت ننوشت و هدفش هدایت بود، هر چند در تشخیص آن اشتباه نموده باشد، جاهل قاصر است و مشمول آیه نیست، و با این قید، تمامی کتب استدلالی که در تحکیم مبانی نوشته شوند و غرض نویسندگان گمراه نمودن نباشد، از شمول این تعلیل خارج ثابت است، چراکه در غیر اینصورت، عمل فاعل تنها تجرّی بر مولی است و فقط قبح فاعلی دارد، نه ذم فعلی.

در مورد عبارت «سبیل الله» علامه طباطبایی می‌فرماید: سیاق آیه اقتضا دارد که مراد قرآن کریم است (همان، ص ۲۱۸). تعبیر «سبیل الله» با توجه به شأن نزول آیه در مورد قرآن کریم است یعنی زمانی که ضلالت و گمراهی به راه و روش مقابله با قرآن و روش انبیاء رسید، باید با آن به رویارویی پرداخت و آن را از صحنه خارج نمود زیرا پاک نمودن ذهن از زنگار خرافاتی که در جهت جلوگیری از تابش نور قرآن توسط گمراه‌کنندگان ایجاد شده است، برای نشان دادن سبیل الله لازم است، که مفاد آیه شریفه نیز می‌باشد. آنچه در این قید نهفته است با آنچه که در توجیه حکم عقل به قلع ماده فساد بیان خواهد شد، همگون و مناسب است.

در مورد عبارت «بَغْيِرْ عِلْمٍ» توهم شده که بدین معناست که اگر از روی جهل نیز این عمل صورت گیرد، همان احکام انجام علم عالمانه را دارد؛ غافل از آنکه جاهل، قابلیت توجه خطاب را نداشته و یا حرمت در مورد او منجز نشده و قابلیت عذاب ندارد؛ چراکه تکلیف جاهل، بما لا یطاق و عذاب او با قبح عقاب بلا بیان قابل جمع نیست و این سخن برهانی است، و هر نصی و یا ظاهری خلاف آن، توان مقاومت نخواهد داشت. لذا باید توجیه دیگری برای آن نمود که به نظر می‌رسد «بَغْيِرْ عِلْمٍ» یعنی بدون آگاهی و از روی هوی و هوس و جهالت، دست به این عمل بزند و مردم را به گمراهی بکشاند و این معنی با ظاهر آیه نیز سازگارتر است.

مراد از «يَتَّخِذَهَا هُزُوًا» به سخریه گرفتن «سبیل الله» است، یعنی کسی که هدفش از «لهو الحدیث» پایین آوردن شأن قرآن در حد کتب اباطیل و کتاب‌های افسانه‌ای است. چنین شخصی بی‌تردید، مستحق عذاب بوده و عمل او حرام خواهد بود. در نتیجه غیر از لزوم هدف «گمراهی غیر» فرد باید واجد شرط دیگری باشد که آن به سخریه گرفتن قرآن و روش پیامبر (ص) در هدایت است. عبارت «لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ» یکی دیگر از قرآنی است که

بر لزوم قصد فاعل دلالت دارد، این فقره از آیه شریفه است که با توجه به کسانی که از منظر عقل، دلیلی برای جواز مجازات آن‌ها نداریم، اگرچه مشمول عموم و یا اطلاق برخی از فقرات شوند، به قرینه ذیل آیه که همین فقره است از شمول آن خارج می‌شود. بدین معنی که اگر از برخی کلمات آیه، این معنی ظاهر شود که هر کس با هر هدف و انگیزه، و علم، به خرید این گونه کتاب‌ها مبادرت ورزد، مشمول عذاب خواهد بود، اما با توجه به اینکه قبح عذاب، زمانی از بین می‌رود که فرد همراه با آگاهی و با قصد به عملی اقدام نماید،

در نتیجه، کسانی که نه به قصد اضلال و تمسخر، بلکه به منظور رساندن فایده، اقدام به خرید و فروش و نگهداری اینگونه کتاب‌ها نمایند، مشمول این اطلاق و یا عموم نخواهند بود. در مجموع، بعد از بررسی فقرات آیه و با توجه به قیود مذکور در آیه و مناسبت حکم و موضوع، متفاهم عرفی از آیه این است که حفظ، تعلیم، تعلم و نشر هر «لهوالحدیث»^۱ حرام است. اگر هم بگوییم «لهوالحدیث» بودن خصوصیتی ندارد، بی‌شک قید «لیضل» غایت و تعلیلی است که سبب استحقاق عذاب برای گمراه کنندگان خواهد بود، لذا کتبی که تنها «لهوالحدیث» بوده، اما در جهت اضلال نیست، حرام نمی‌باشد؛ چنانکه علامه حلی حفظ کتب «مَثَل» و «حکایت» را که با توجه به آنکه شأن نزول آیه مشمول آن می‌شود، جایز می‌داند (حلی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۵۰).

همین‌گونه است آثار اندیشه و فکر افراد در علوم مختلف که قصدی برای اضلال در آنها وجود ندارد. از سوی دیگر شخص نویسنده نیز باید به قصد اضلال تهیه کند؛ زیرا اگر ملاک را وقوع خارجی اضلال بدانیم و غرض حفظ‌کننده را دخالت ندهیم، بسیاری از کتب فلسفی که دارای مضامین عالی است، در دایره کتب ضاله قرار می‌گیرد؛ چراکه برای برخی مضل است و حتی قرآن را باید دایره مضلات قرار دهیم؛ چراکه برای برخی، موجب ضلالت است؛ حال آنکه بنیاد آن بر هدایت است.^۲ البته آیه ساکت از بیان مفهوم ضلالت است و صرفاً یکی از مصادیقی از ضلالت را که همان «اشترء اباطیل به قصد خارج ساختن مردم از راه خدا و مسخره کردن راه ایشان» می‌باشد، متعرض می‌شود و این مورد نیز از مصادیق ضابطه موضوعی ما یعنی «ماأوجب المعصیه» است. این آیه نافی آزادی بیان نیست زیرا بر فرض که بپذیریم منظور از لهو الحدیث کلامی است که گمراه کننده باشد - چراکه لهو الحدیث طبق معنای لغوی آیه سخن باطل است در حالی که گمراه کردن اعم از باطل و حق است زیرا چه

۱. کتاب باطلی که برای اضلال آماده شد باشد.

۲. سوره بقره، آیه ۲

بسا کلام حقی که برخی را گمراه نماید و کلام باطلی که اثری ایفا ننماید لذا لهوالحدیث ملازمه با اضلال ندارد به این جهت حرمت لهو الحدیث بطور مطلق محل تأمل است و نمی-توان هر تلاش لهوی را به صرف لهو بودن حرام دانست- باز منظور ابزاری است که در جهت ابزار حرام قرار گیرد و راه خدا را به تمسخر گیرد اما اگر کسی با بیان خود قصد تمسخر دین را ندارد^۱ یا نظراتش واقعاً بیان حقایق است گرچه دیگران قضاوت دیگری دارند معلوم نیست مشمول آیه شود و بیان آن حرمت داشته باشد. از سوی دیگر اگر مکلف قصد اضلال و تمسخر دین را داشته باشد، این عمل حرمت شخصی دارد و حکم عقل به دفع مفسده مقتضی اتلاف به نحو ردیه نویسی و نقد نویسی است و آیه حداکثر بر حرمت اضلال و سخریه دارد و این آیه نمیتواند مستند محدودیت مطبوعات و منشورات گردد. لذا از این آیه نحوه برخورد حکومت با لهوالحدیث و باطل در نمی آید. و بر فرض پذیرش دلالت آیه بر حرمت کتابهای گمراه کننده شامل مواردی است که انتشار آن موجب گمراهی -معصیت- گردد ولی اگر کتابی موجب گمراهی نگردد، گرچه باطل باشد از مصداق آیه خارج است.

ب. آیه دیگری که بدان استناد شده، آیهی «فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَ اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ»^۲. شیخ انصاری (انصاری، ۱۳۷۵ق، ص ۲۰) صاحب جواهر (نجفی، بی تا، ج ۲۲، ص ۵۷) از جمله متمسکین به این آیه برای اثبات حرمت کتب ضالعه اند؛ با این توجیه که کتب ضاله، یکی از مصدق «قَوْلَ الزُّورِ» است، که ما مأمور به اجتناب از آن شده ایم. صاحب جواهر می فرماید: حرمت حفظ کتب ضاله از وجوب «پرهیز از قول زور» استفاده می شود. با توجه به آنکه شیخ انصاری ترتب اضلال را در حرمت کتب ضاله، رکن اساسی دانسته است. خلیل بن احمد «قول زور» را به سخن دروغ و شهادت باطل تعریف می نماید و از سوی دیگر تمسک به آیه- که به اقرار مفسرین به قول باطل و نوعی عادت خرافی بین مردم عربستان تفسیر شده (طباطبائی، بی تا، ج ۱، ص ۳۷۳) - چندان صحیح به نظر نمی رسد چراکه تمسک به آیه، جهت اثبات حرمت، تمسک به دلیلی اخص از مدعاست؛ چراکه بر فرض پذیرش معنی «باطل» یا «دروغ» برای عنوان ضلالت، «قول الزور» تنها بخشی از آن است و شامل نوشتار نمی شود. اگر اجتناب از «گفتار باطل» را شامل اجتناب از «نوشتار باطل» نیز بدانیم؛ باز هم مخصوص به پدید آوردن اثر باطل و یا پذیرش و قبول آن است، نه حفظ و نگهداری

۱. رک: میرزا جواد آقا تبریزی، ارشاد الطالب ۱/۱۸۲

۲. سوره حج، آیه ۳۰

آن. اما بر اساس مبنای صاحب جواهر در تفسیر ضلالت-علاوه بر اشکالات مطروحه-ناچار دایره حرمت به اندازه‌ای توسعه می‌یابد که هیچ فقیهی نتواند به آن ملتزم شود. از سوی دیگر این نوع تفسیر نمودن خلاف ظاهر آیه است چراکه ظاهر آیه در مقام تعیین تکلیف شخص مکلف است بدین صورت که از شهادت باطل و سخن باطل و دروغ بپرهیزد یعنی ایجاد سخن این‌گونه ننماید و در مقام بیان حفظ یا اتلاف پس از ایجاد نمی‌باشد.

ج. آیه ۵۰/ نساء «أَنْظِرُ كَيْفَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَ كَفَىٰ بِهِ إِثْمًا مُّبِينًا» از جمله دلایل صاحب جواهر است (نجفی، بی‌تا، ج ۲۲، ص ۵۷) که شکل استدلال به آن چندان روشن نیست و شاید از این باب است که کتب ضلال را به عنوان «افتراء بر خداوند» و از مصادیق آن دانسته و در نتیجه لازم‌الاجتناب می‌شمارند که در این صورت شبهه‌ای که به سخن ایشان وارد می‌باشد، این است که این آیه نیز مانند آیه پیشین در مقام ایجاد است؛ یعنی نهی از ایجاد افتراء می‌نماید اما دلیل نسبت به بعد از ایجاد افتراء و نحوه معامله با آنها ساکت می‌باشد، از سوی دیگر اگر مضلمات افتراء بر خدا نباشد را نیز شامل نیست. این آیه حتی در مرحله ایجاد هم تعیین تکلیفی برای حکومت اسلامی ننموده است و صرفاً ناظر به شخص مکلف است.

د. آیه «فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لَيْسَتْ بِهَا نَمَنًا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَ وَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ»^۱ از جمله دلایلی است که صاحب جواهر صرفاً بدان تمسک نموده (نجفی، ص ۵۶)؛ اما وجه استناد به این آیه را نیز بیان نکرده‌اند و شاید مراد ایشان از تمسک به این دلیل وعده‌ای است که در آیه بر عذاب نویسندگان کتاب‌های گمراه‌کننده داده شده، که نشان از مبعوض بودن این‌ها و در نهایت حرمت حفظ آن‌ها دارد. پاسخ این استدلال روشن است؛ چراکه عذاب موعود، فقط مربوط به هنگامی است که نویسنده، مطالب خود را به خداوند نسبت دهد؛ اما آیه نسبت به مواردی که نویسنده مطالب خود را به خداوند نسبت نداده باشد، مسکوت است. از سوی دیگر آیه در مقام بیان حرمت حفظ و یا وجوب اتلاف این دسته از کتب نمی‌باشد و تعیین تکلیفی برای غیر شخص مکلف نمی‌نماید و بر ضابطه‌ی موضوعی ما در ابتدای مقاله نیز دال است.

ح. نهی از «تعاون بر اثم» به مقتضای آیه ۲ سوره مائده یکی از دلایلی است که در جهت حرمت حفظ کتب ضلال بدان تمسک شده؛ بدین بیان که گناه ضلالت، با حفظ کتب ضاله، محقق می‌شود؛ پس حفظ این کتب حرام است. صاحب ریاض به این دلیل تمسک نموده، با

۱. سوره بقره، آیه ۷۹.

این توجیه که در حفظ، نوعی اعانه وجود دارد (طباطبائی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۵۰۳). اما در مقابل، صاحب مستند تمسک به این دلیل را اخص از مدعا شمرده و فرموده است: «این دلیل در همه موارد ساری و جاری نیست» (نراقی، ج ۱۴، ص ۱۵۷). با توجه به آنکه اعانه، فعلی وابسته به قصد است، در مورد حفظ کتب ضاله، زمانی معصیت تحقق می‌یابد، که حداقل اگر تحقق خارجی ضلالت را شرط نمی‌دانیم، فرد کتاب را برای گمراهی دیگران حفظ نموده؛ در غیر این صورت مانند آنکه برای تحکیم مبانی خود یا هدایت دیگران نوشته باشد لیکن فهمش اشتباه بوده و در اشتباه خود قاصر باشد مشمول این عنوان نخواهد بود؛ چراکه در آن صورت، اثم محقق نشده، تا نگهدای اعانه بر اثم باشد. از سوی دیگر حفظ و نشر کتب ضلال همیشه موجب گمراهی نیست بلکه گاهی با یک پاسخ منطقی می‌توان مانع از تأثیر آن شد لذا همیشه کتب ضلال حفظ و نشرش تعاون بر اثم نیست. این حکم دائر مدار قضایای شخصی است چه بسا کتب مفیدی که بدلیل سوء هاضمه خواننده و قصور درک مضامین عالی آن موجب گمراهی شود، پس ما باید از انتشار این نوع کتابها نیز جلوگیری نماییم یا بر عکس کتابهایی وجود دارد که باطل و انحرافی است اما موجب گمراهی نمی‌گردد و جلب توجه نمی‌کند و اگر از نشر آن جلوگیری نماییم جلب توجه می‌نماید و مبتلا به مفسده بزرگتری می‌شود. این آیه مسئولیت شخصی افراد را بیان می‌کند که تعدی به حقوق دیگران نکنند اما اینکه بگوییم الزاماً نشر مطالب شبهه‌ناک تعاون بر اثم است و این آیه دلیل بر منع آزادی افراد است، خارج از مفاد آیه است. از سوی دیگر باید بدانیم که به حکم عقل «اتلاف کل شیء بحسبه» است بدین معنا که گاهی اتلاف به آتش-زدن و از بین بردن است و گاهی به نقد و اشکال و حاصل اندیشه و فکر-کتاب-این راه دوم را برمی‌تابد چراکه اولاً «الانسان حریص علی ما مئع منه» و ثانیاً اگر آثار فکری افراد را با مارک مضلانه بودن نابود نماییم لازمه‌اش وهن اسلام و بی‌منطق و ناتوان دانستن اسلام در نقد و رد دیدگاه‌های مخالف و اشتباه خواهد بود که مفسده‌ای اعظم از اضلال برخی از افراد مسلمین دارد و لذا حسب قاعده تقدیم اهم بر مهم حتی بر فرض که ادله تام و نقد ناپذیر در حکم به از بین بردن کتاب باشد باید قائل به حکومت حرمت وهن اسلام به عنوان دلیلی عام بر ادله‌ی اولیه به نحو تضییق شویم. البته چنانکه بیان شد وصف «ضلال» در عبارت کتب ضلال مشعر به علیت است، بنابراین انحصار مضلات در کتاب بخصوص در دنیای فعلی حصر بلا دلیل است بنابراین باید توجه داشت که اتلاف مضلات وظیفه هر مسلمانی است اما به حکم عقلی «اتلاف کل شیء بحسبه» باید توجه داشت و دقت نمود که گاهی اتلاف به نقد و بی اثر کردن است و گاهی به سوزاندن و نابود ساختن فیزیکی در مضلاتی همانند

فیلم‌های سکس و پرنو عقل حکم می‌کند چون به محض اشراف بر آنها، اشراف بر گناه اتفاق می‌افتد لذا باید آنها را از بین برد اما اطلاق کتاب که حاصل اندیشه است به نقد و ابطال و اشکال باید اتفاق افتد. ضابطه موضوعی ما نیز در تنافی با این دلیل نمی‌باشد.

۲-۲-۱-۲- روایات

الف. روایت تحفالعقول «و کل منهی عنه ممّا یتقرب به لغیرالله أو یقوی به الکفر و الشکر...» (حرانی، ۱۳۹۴ق، ص ۲۴۵). مرحوم نراقی (نراقی، ص ۱۵۷) و صاحب مفتاح‌الکرامه (حسینی، ص ۶۲) و صاحب جواهر (نجفی، ص ۵۸) و شیخ انصاری (انصاری، ۱۳۷۵ق، ص ۲۹) به این روایت استدلال نموده‌اند. استدلال به روایت این‌گونه است که این روایت بیانگر کبرایی کلی است که هر چیزی که باعث تقویت کفر و شرک و یا سستی در حق شود، حرام-معصیت- است و حفظ کتب ضلال، باعث تقویت کفر و شرک و سستی حق است لذا حفظ آنها حرام است؛ هر چند در خود روایت نیز به مسأله امساک و حرمت آن تصریح شده‌است. در نقد این روایت و ضعف استدلال آن، تنها به عبارت محقق ایروانی اکتفا می‌کنیم. محقق ایروانی در مورد روایت تحفالعقول می‌فرماید: «این روایت از جهت ارسال، دارای خدشه است و صاحبان جوامع حدیثی-باآنکه از آن بی‌اطلاع نبوده‌اند- آن را نقل ننموده‌اند. روایت از جهت متنی نیز پیچیدگی و اضطراب دارد و از جهت تقسیمات و شقوق، شباهت زیادی به کتب نویسندگان دارد. لذا اعتماد به این روایت تا زمانی که قرینه و یا مؤیدی خارجی برای آن نباشد، مشکل است (ایروانی، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۱۷). برفرض که این روایت را بپذیریم باید توجه داشت که این روایت نسبت به آثار حاصل اندیشه افراد و کتب نگاشته شده در تحکیم مبانی ساکت است و نمی‌توان به صرف زدن مارک تقویت کفر حاصل اندیشه و فکر دیگران را منهی‌عنه به حساب آورد- تا زمانی که مصداقی برای فعل حرام و معصیت نگردد حتی در این فرض نیز حرمت وهن دین حاکم بر ادله‌ی اولیّه است و در صورتی که ممانعت از نشر اندیشه‌ای باعث توهین به کیان دین و لطمه به شریعت باشد حکم به وجوب منع تضييق خواهد شد- چراکه لازمه‌ی آن تعطیلی تمام علوم و تمسک صرف به اخبار است که این خود با مذاق شریعت در تنافی است. ازسوی دیگر بر فرض دلالت حدیث بر حرمت حفظ باید توجه داشت که حرمت حفظ صرفاً به نبود ساختن و از بین بردن خارجی نیست بلکه به رد و نقد نیز این اطلاق می‌افتد و این مسأله در آثار اندیشه بروز بیشتری دارد. این دلیل صرفاً در مقام بیان حرمت تکسب به این موارد است و در مورد حفظ یا از بین بردن آن سخنی ندارد.

ب. عبدالملک بن اعین می‌گوید؛ به امام صادق (ع) گفتم: من به علم نگاه کردن به ستارگان و طالع‌بینی مبتلا شده‌ام. چه کنم؟ امام فرمود: «آیا بر اساس آن قضاوت می‌کنی؟» گفتم: بله؛ فرمود: «کتاب‌های رابسونان» (وسائل الشیعه ج ۱۱، کتاب الحج، ابواب آداب السفر باب ۱۴). مرحوم شیخ انصاری یکی از کسانی است که به این روایت تمسک کرده‌اند (انصاری، ص ۲۹). استدلال به این روایت این گونه است که دستور امام به سوزاندن کتاب‌هایی که باعث گمراهی فرد سؤال‌کننده شده‌است، بیانگر این است که باید هر آنچه باعث گمراهی می‌شود را سوزاند و از بین برد و حفظ آن حرام است، هر چند مورد روایت، علم نجوم است؛ اما با تنقیح مناط و الغای خصوصیت به موضوع بحث ما، یعنی حفظ کتب ضلال سرایت داده شده‌است. در پاسخ استدلال به این حدیث باید بگوییم که اولاً اثبات وجوب اتلاف کتب، مبتنی بر مولوی بودن امر است؛ چنانکه شیخ انصاری نیز حکم تحریم را مبتنی بر مولوی بودن امر به احراق دانسته، نه ارشادی (همان)، زیرا در این مورد امام می‌خواسته این فرد را از حکم کردن بر اساس نجوم خلاص نماید. حال آنکه در اینجا لحن روایت به گونه‌ای است که جنبه ارشادی آن تقویت می‌شود؛ زیرا سؤال‌کننده، خود را مبتلا و گرفتار به این مشکل معرفی می‌نماید و امام مانند طبیبی که از حال بیمار خود سؤال می‌نماید، از او می‌پرسد: آیا بر اساس این کتاب‌ها و یا این دانش قضاوت و رفتار می‌کنی و با شنیدن پاسخ مثبت از سائل، به او سفارش می‌کند که کتاب‌های رابسونان و این همان لحن ارشادی است که طبیب در مورد بیمار خود به کار می‌برد، نه لحن مولی به زیر دست خود، تا وجوب از آن برداشت شود. ثانیاً حضرت فرمود: اگر بر اساس آن قضاوت می‌کنی، آن را بسوزان که استفعال امام مفهومی این است که اگر بر اساس آن قضاوت نمی‌کنی، حفظش فی حد نفسه حرام نیست. لذا باید توجه داشت که این دلیل نیز کتب تحکیم مبانی و حاصل اندیشه افراد را شامل نمی‌شود بلکه صرفاً با تنقیح مناط آن دسته از کتب را صرفاً شامل می‌شود که «ایجاب معاصی و ضلالت» لازم لاینفک آنهاست و نباید بهانه‌ی حکم به اتلاف حاصل اندیشه دیگران قرار گیرد.

ج. صاحب «مستند» (نراقی، ص ۱۵۷) به روایت ابی عبیده الحذاء «...من علم باب الضلال کان علیه مثل أوزار من عمل به...» (وسائل الشیعه، ج ۱۶، کتاب‌الأمر و نهی، ابواب الأمر و النهی، باب ۱۶، ص ۱۷۵۴) برای حرمت حفظ تمسک نموده‌است. استدلال به این روایت روشن و روشن‌تر از آن، اشکال بر استدلال به روایت است؛ چراکه روایت، مربوط به بحث تعلیم است و شامل کسانی می‌شود که ضلال را از این راه ترویج می‌دهند. لذا از این روایت نیز حرمت حفظ استفاده نمی‌شود چه رسد به وجوب اتلاف؛ چراکه حفظ قبل از تعلیم، و

گاه بعد از تعلیم است. از سویی تعلیم منهی، حسب این روایت منوط به علم به ضلالت و معصیت‌بار بودن، است و فرد اگر در تحکیم مبانی تدریس می‌نماید اما در بیان خود دچار اشتباه است، نظر به مبنای تخطئه در فقه شیعه مشمول این روایت نخواهد بود.

د. علامه حلی روایتی نقل نموده است که روزی پیامبر (ص) از مسجد خارج شدند، در حالی که در دست عمر قسمتی از کتاب تورات بود. پیامبر دستور به دور انداختن داد و فرمود: اگر موسی و عیسی بودند جز به پیروی از من مجاز نبودند^۱. استدلال به روایت از این قرار است که دستور پیامبر به انداختن کتبی مانند تورات و انجیل، به دلیل ضاله بودن آن‌هاست و این خود، دلیل وجوب دوری و حرمت حفظ هر کتاب ضاله‌ای است. حال آنکه از این روایت فهمیده می‌شود اگر تورات و انجیل، سبب عدم تبعیت از آن حضرت شود، منحرف‌کننده است و باید کنار گذاشته شود و در غیر این صورت، مانعی ندارد یا شاید دلیل امر به القاء تحریف این کتب و استناد سخنان دروغ به خداوند متعال باشد و صرفاً بر فرض القاء خصوصیت شامل این دسته از کتب گردد و نه کتب حاصل فکر و اجتهاد و کتب تحکیم مبانی حتی بر فرض اشتباه نگارنده آن. ناگفته نماند که ویژگی تورات و انجیل، به عنوان کتاب‌های آسمانی دو شریعت منسوخ شده، مانع از القای خصوصیت از این دو کتاب و سرایت حکم آن به موارد مشابه است، از سویی امر به القاء شاید کنایه از حرمت عمل باشد نه حرمت حفظ «وإذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال» بدین صورت که رسول (ص) به مخاطب می‌گوید تو با وجود علم به حقانیت قرآنی نباید تورات و انجیل را که دستخوش تحریف شده، مستمسک خود قرار دهی.

۲-۱-۲-۳- حکم عقل

از جمله دلائلی که در کلمات فقها در مورد حرمت حفظ و یا وجوب از بین بردن کتب ضاله به آن تمسک شده، دلائل عقلی است که کم و بیش در عبارات فقها به چشم می‌خورد. برخی مانند مرحوم خوانساری مهمترین دلیل مسأله را حکم عقل دانسته است (خوانساری، ج ۳، ص ۲۱). مهمترین این ادله عبارتند از:

۱. نهاییه الأحکام ۱۱۲/۲ قابل توجه آنکه در این کتاب به جای عبارت خر ج رسول الله «خرج علی آمده است که ظاهراً اشتباه از ناسخ بوده است به جای رسول الله علی آورده است و شاهد آن نقل همین حدیث در تذکره‌الفقهاء» از پیامبر اکرم است هر چند متن حدیث خود دلیل واضحی بر این اشتباه است (تذکره‌الفقهاء ج ۳۹۰/۹).

الف. قلع ماده فساد لازم است. صاحبان این استدلال، کتب ضاله را به عنوان ماده فساد که باعث گمراهی جامعه می‌شود، معرفی نموده و با تمسک به کبرای کلی «لزوم قلع ماده فساد و دفع ظلم» از بین بردن آن را واجب دانسته‌اند. آیت‌الله خوئی از جمله کسانی است که در استدلال به این وجه، خدشه وارد نموده است، به این بیان که: «دلیلی بر وجود دفع ظلم در تمام موارد نداریم و گرنه بر خداوند و انبیاء و اوصیاء واجب می‌شد که از صدور ظلم به صورت تکوینی ممانعت کنند». در واقع آیت‌الله خوئی کبرای قضیه را قابل خدشه دانسته و لازمه وجوب عقلی دفع ظلم را وجوب منع تکوینی خداوند و انبیاء و اوصیاء از ظلم می‌داند؛ چراکه وجوب عقلی، شامل همه عقلا، از جمله رئیس‌العقلاء خواهد بود و از لوازم و تبعات فاسد چنین وجوبی، منع تکوینی به معنی اجبار و سلب قدرت از انسان است؛ در حالی که این عالم، عالم اختیار است و انسان هرگز مسلوب‌الاراده نخواهد بود، لذا نه تنها افراد، حکومت نیز مستنداً به این دلیل نمی‌تواند به قلع ماده فساد بپردازد. از سوی دیگر اگر حکم عقل در قلع ماده فساد را بپذیریم و ترک آن را قبیح بدانیم، قطعاً در تمام موارد، این گونه نیست، بلکه مربوط به فسادی است که جنبه عمومی داشته و باعث اختلال در نظام می‌شود و ارکان جامعه مانند عفت عمومی، امنیت عمومی و اعتقادات جامعه را مورد هدف قرار دهد. اما در خصوص چند کتاب و نشریه که هنوز جنبه عمومی پیدا نکرده، نمی‌توان چنین حکمی نمود. بله، در صورتی که به شکل وسیع پخش شود، این حکم وجود دارد. پس این حکم صرفاً در مورد «کتب ضلال» نیست. دلیل بر این مطلب آنکه عقل بین فسادی که جنبه عمومی نداشته و فسادی که جنبه عمومی پیدا کرده و موجب اختلال در جامعه گردیده است، فرق می‌گذارد؛ چراکه این‌گونه مسائل از خصوصیات حکم عقل است که آن را باید از خود عقل پرسید. و در صورت پذیرش حکومت عقل در اصل مسأله، در چگونگی برخورد با فساد و ظلم نیز باید عقل مرجع تشخیص باشد؛ لذا دفع فساد را به حذف فیزیکی و از بین بردن کاغذ و جلد معنی کردن، دخالت در شئون و درک عقل است؛ چراکه پاسخ دادن به شبهات به شیوه‌ی اقامه دلیل، از منظر عقل، بهترین شیوه برای دفع فساد آن‌هاست و از بین بردن کتاب‌ها راه منحصر در جلوگیری و دفع فساد آن‌ها نیست، بلکه بدترین راه ممکن در دفع اندیشه از بین بردن آن است.

ب. یکی دیگر از دلائلی وجوب اتلاف کتب ضاله و حرمت حفظ آنها، وجوب دفع منکر است. در کیفیت استدلال به این دلیل، ضروری است که در ابتدا بپذیریم که کتب ضاله منکر است و عقل حکم می‌کند که باید آن را دفع نمود؛ هر چند استدلال به این دلیل خود به اثبات چند مقدمه دیگر نیاز دارد که بدون پذیرش آن، این استدلال ناقص خواهد بود.

مقدمه اول: دفع منکر واجب است. مقدمه دوم که رفع و دفع، از منظر عقل مانند یکدیگرند. در نتیجه، رفع منکر نیز واجب است. حال بعد از اثبات مقدمه اول «که دفع منکر واجب است» باید این ادعا را ثابت کنیم که عقل بین رفع منکر، که مربوط به بعد از وقوع و دفع، که مربوط به قبل از وقوع است، تفاوتی نمی‌بیند و دفع را مانند رفع، لازم می‌شمارد؛ با آنکه رفع، در مرحله عمل و دفع در مرحله تصمیم‌گیری و پیشگیری است. بر فرض اینکه در مورد رفع، دلیل برای تصرف در شئون دیگران وجود داشته باشد اما در مورد دفع که هنوز در مرحله تصمیم‌گیری است، دلیلی برای نقض حدود و اختیارات و تصرف در اموال دیگران وجود ندارد از سوی دیگر بر فرض پذیرش وجوب عقلی رفع منکر؛ نکته قابل تأمل اینک خود کتب ضاله منکر نیست؛ بلکه «مما یترتب علیه المنکر» است یعنی کتاب و حفظ آن، منکر نیست، بلکه چیزی است که امکان بهره‌برداری سوء و منکر از آن وجود دارد و دلیلی بر دفع چنین چیزی وجود ندارد. دیگر آنکه: اگر فرد به محتوای کتاب اعتقاد پیدا نموده و بر اساس آن عمل کرد و آن را به عنوان معروف پذیرفت با توجه به اینکه دلیلی بر عقاب این چنین فردی وجود ندارد، دلیلی بر جلوگیری و دفع آن نیز نداریم، مگر در اموری که از مذاق شرع بیابیم که شارع بدان راضی نیست و این معنی در تمام کتب وجود ندارد و دلیل ما اخص از مدعای ماست. البته تمام اشکالاتی که در مورد حکم عقل به لزوم قلع ماده فساد بیان شد، در مورد این دلیل نیز وجود دارد؛ برای مثال مگر راه منحصر در دفع منکر، حرمت نگهداری و یا وجوب از بین بردن آن است. از سوی دیگر به حکم عقل «اتلاف کل شیء بحسبه» و اتلاف اندیشه به نقد و ردّ است نه نابود سازی و دخالت در این مسأله دخالت در شئون حکم عقل است. البته برخی چیزها وجود دارد که راه منحصری اتلاف آنها نابودی آنهاست همانند فیلم‌های سکس و پرنو و....

ج. اخلال در نظام حرام است و حفظ آن واجب. حال اگر نظام امور عباد با وجود مضلاتی در جامعه بهم بریزد، برافراد و حکومت لازم است تا آنها را اتلاف نمایند و حفظ این مضلات از باب مقدمه حرام، حرام خواهد بود. نکته‌ای که در اینجا مهم است اینک با حفظ کتب ضلال اخلال اتفاق نمی‌افتد تا از بین بردن آن مقدمه حفظ نظام باشد اما بر فرض که انتظام امور عباد با حفظ مضلات بر هم بریزد باید افراد به واسطه‌ی قاعده عقلی «اتلاف کل شیء بحسبه» همت خود را بر اتلاف مضلات بگذارند و اندیشه را با اندیشه نقد و ردّ و اتلاف نموده و مضلات دیگر را به حسب خودشان نه اینکه حاصل فکر افراد را آتش بزنند که این دخالت در شئون حکم عقل است.

۲-۱-۲-۴- اجماع یا نفی خلاف

علامه در «منتهی‌المطلب» نخستین بار بر حرمت حفظ و نسخه‌برداری از کتب ضلال ادعای نفی خلاف نموده است (حلی، ۱۳۳۳ش، ج ۲، ص ۱۱۳). مقدّس اردبیلی می‌فرماید: «قد یكون اجماعياً أيضاً يفهم عن المنتهی» (محقق اردبیلی، ج ۸، ص ۷۶) و صاحب «ریاض» با جمله «وعلیه الاجماع عن ظاهر المنتهی» (طباطبائی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۵۰۳) بیان می‌کند که کلام علامه ظاهر در اجماع است. ادعای نفی خلاف علامه را به عنوان «اجماع» تعبیر نموده‌اند. در مقابل، صاحب حدائق با مخالفت با این اجماع، از اساس منکر این‌گونه احکام تأسیسی می‌شود و آن را مستند بر برخی تعلیل‌های ناصحیح می‌داند (بحرانی، ج ۱، ص ۱۴۲). هر چند کلام صاحب حدائق را نمی‌توان کلام صحیحی دانست؛ چراکه اساس اجتهاد بر این امور استوار است و اگر بنا باشد تنها در هر مسأله‌ای نص صریح وجود دارد؛ حکمی صادر شود، تعداد احکام صادره به تعداد انگشت‌شماری خواهد رسید و باب اجتهاد را باید بست؛ لذا در پاسخ به اجماع ادعا شده باید بگوییم، اولاً در این مسأله اساساً اجماعی وجود ندارد و تعبیر اولیه نیز «نفی خلاف» بود که از آن برداشت اجماع گردید. ثانیاً با وجود مستندات فتاوی، بر فرض وجود، مفید فایده نخواهد بود و اجماع مدرکی است و فاقد اعتبار است.

۲-۱-۲-۴- دلایل دیگر

کم و بیش در کتب فقهی دلائلی وجود دارد که به آن استناد شده است: الف. در کلمات مقدس اردبیلی (محقق اردبیلی، ج ۸، ص ۷۵) و صاحب مفتاح‌الکرامه (حسینی، ص ۶۲) آمده که از لوازم حفظ رضایت به محتوای است. روشن است، که ملازمه‌ای بین حفظ و رضایت به محتوا و یا عمل و اعتقاد به آن وجود ندارد چه بسیار کسانی که با وجود کراهت از مضمون کتابی، آن را نگهداری می‌کنند لذا تنها مختص صورتی است که حفظ آن، حاکی از این رضایت باشد و به صورت مطلق نمی‌توان حفظ را دلیل بر رضایت گرفت. شبهه بعد پیرامون حرمت رضایت به عمل است که آیا چنین حرمتی ثابت است و یا تنها حاکی از خبث باطن و قبح فاعلی است و تا عملی در خارج صورت نگرفته است، حرمتی ثابت نشده و ضلالی اتفاق نیافتاده است.

ب. کتب ضاله مشمل بر بدعت است. شهید در «دروس» (مکی، ص ۳۶۵) و محقق اردبیلی در «مجمع‌الفائده» (محقق اردبیلی، ج ۸، ص ۷۵) و صاحب مفتاح‌الکرامه (حسینی،

ص ۶۲) با ذکر این عنوان برای کتب ضلال، دفع آن را از باب امر به معروف و نهی از منکر واجب دانسته‌اند. محقق اردبیلی ضمن برشمردن دلائل تحریم «اشتمال این کتب بر بدعت» را از جمله آن دلائل می‌داند و از بین بردن آن‌ها از باب نهی از منکر واجب می‌شمارد.

حال آنکه اولاً: در تعریف بدعت آمده‌است، پدید آوردن رسم و آیین و باور تازه در زمینه دین، که در قرآن و سنت پیامبر و ائمه پیشینه نداشته باشد. سید مرتضی نیز کاستن و یا افزودن رسم و آیین تازه به دین یا نسبت دادن آن را به دین، بدعت می‌نامد.^۱ با توجه به این تعریف، تمسک به دلیل بدعت و وجوب رفع آن، تمسک به دلیلی اخص از مدعاست؛ چراکه بسیاری از کتب ضاله بدعت نیست و نویسنده، آن را به عنوان دین ارائه نکرده؛ مگر آنکه این دلیل را تنها در مورد کتب بدعت، قابل تمسک بدانیم؛ چراکه در عبارت شهید در «دروس» کتب بدعت بعد از کتب ضلال و با «واو» آمده و اگر عطف تفسیری برای کتب ضلال باشد، مستند ایشان با مشکل مواجه است؛ اما اگر ذکر خاص بعد از عام باشد و دلیل تحریم نیز ناظر به عنوان بدعت باشد، مشکل برطرف خواهد شد. اما در مورد سخن محقق اردبیلی که فرموده است «این کتب مشتمل بر بدعت است و باید رفع شود» باید گفت در صورت اثبات اشتمال این کتب بر بدعت، باید بحث کنیم که آیا در صورتی که کتابی مشتمل بر مطلب حرامی باشد، آیا حفظ کل کتاب حرام است یا حفظ همان قسمت که بدعت است؟ و از سوی دیگر آیا از بین بردن آن قسمت واجب است یا شرح و توضیح و نقد آن. ثانیاً: نهی از منکر، با مسأله رفع منکر و انکار منکر متفاوت است و نهی تنها جلوگیری از صدور منکر را به وسیله گفتار شامل می‌شود و هیچ تصرفی در مال و جان و آبروی، دیگران به این عنوان جایز نیست. در نهایت اینکه، هر آنچه که در مسأله رفع منکر گفتیم در اینجا نیز جاری است.

ج. از جمله دلایلی که تنها «صاحب‌جواهر» به آن تمسک نموده «وجوب جهاد با اهل ضلال» است: «حرمت حفظ کتب ضلال را می‌توان از دلیل وجوب جهاد با اهل ضلال و تضعیف آن‌ها به هر وسیله که ممکن باشد، استفاده نمود» (نجفی، ص ۵۷). در ادامه استدلال، این‌گونه بیان نموده‌اند: «بی‌شک، لزوم جهاد با کفار و اهل ضلال و از بین بردن آن‌ها برای از بین بردن مذهب آنان است؛ پس به طریق اولی آنچه که باعث تقویت آن می‌شود، باید از بین برد» در نتیجه، کتب ضاله را باید از بین برد.

۱. همان، به نقل از الحدود و الحقایق.

در پاسخ باید گفت: بحث جهاد ابتدایی، و فلسفه آن و چگونگی انجام آن برای ما که در زمان غیبت به سر می‌بریم، روشن نیست که آیا هدف از جهاد برطرف کردن موانع تبلیغ اسلام، رفع ظلم، از بین بردن شوکت آن‌ها یا از بین بردن مذهب آنان است. تمام این امور گزینه‌های متعددی است که انگیزه اصلی از جنگ را برای ما در هاله‌ای از ابهام قرار داده و در نتیجه، این اولویت را با مشکل مواجه نموده است. از آن گذشته، اگر حفظ کتب ارتباط مستقیم با تقویت کفار و اهل ضلال داشته باشد و ما بپذیریم، باید چیزی که ارتباطی بین تقویت آن‌ها دارد، ممنوع شود. پذیرش این مسأله چندان دشوار نیست، اما این رابطه به طور مطلق و در همه جا وجود ندارد و در همه مکان‌ها راه و روش جلوگیری از تقویت کفار و اهل ضلال این‌گونه نیست. و تا زمانی که توان استدلال و احتجاج و مناظره برای بطلان مطالب باطل وجود دارد و می‌توان از شیوه‌های منطقی برای جلوگیری از گمراهی جامعه بهره برد، استفاده از شیوه‌هایی که موهم نظریه تحمیل عقاید و جلوگیری از آزادی عقیده و بیان است، جایز نیست و حال آنکه صاحب جواهر خود در انتهای بحث؛ بیشتر کتب مخالفین و ملل فاسده را تنها به دلیل اینکه توسط اصحاب ما نقض گردیده است، تلف شده می‌داند؛ یعنی بحث و مناظره و نقض و احتجاج علیه آنان را به منزله تلف آن‌ها دانسته و اتلاف به معنی اعدام و از بین بردن وجود فیزیکی کتاب‌ها را واجب نمی‌داند (نجفی، ص ۵۹). حال به کدامین منطق و حکم عقل می‌توان حکم به حرمت حفظ و وجوب اتلاف آن دسته از افکار و کتب نمود که یا تا کنون مورد نقد و بررسی قرار نگرفته اند یا قصور در نقد آنها بوده است.

۲-۲- مطالعه، اشراف و مشاهده

صاحب جواهر از جمله فقهایی است که مطالعه کتب ضاله را حرام اعلام کرده و آن را در کنار تدریس این گونه کتاب‌ها متعلق نهی دانسته و فرموده: «بل یحرم مطالعتها و تدریسها» (نجفی، ص ۵۸) البته با توجه به گستره عنوان ضاله در نظر ایشان، که شامل همه کتب غیرمفید می‌گردد. شمار زیادی از کتابخانه‌ها و کلاس‌های درس را باید مشمول این منع بشماریم. در صورتی که عنوان ضلال را به معنی گمراهی از مسیری که انبیای الهی درصدد هدایت بشر در آن راه بوده‌اند بدانیم، چنانچه در آیه ۶ سوره لقمان آمده: «لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بَعْضَ عِلْمٍ وَ يَتَّخِذَهَا هُزُوًا» مطالعه کتاب‌هایی ممنوع است، که به منظور گمراهی نوشته شده و تأثیر در عقاید و افکار مطالعه کننده را داشته باشد و در واقع او را به معصیت می‌اندازد. صاحب «ریاض» می‌فرماید: «کسی که اطمینان و اعتماد به استواری و پایداری خود ندارد و احتمال می‌دهد که تحت تأثیر کتب ضلال قرار گیرد، نباید به این کتاب‌ها مراجعه کند؛ زیرا دفع ضرر محتمل واجب است» (طباطبائی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۵۰۳). در واقع این

یک حکم تکلیفی و در دایره عمل مکلف است و ربطی به حرمت حفظ و وجوب اتلاف ندارد و از سوی این نه به معنای تعطیلی علوم و وجوب اتلاف کتب علوم مختلف است و با این همه، وجود برخی آیات^۱ و روایات^۲ که امر به کنکاش و فحش و تدبر و تفکر نموده و بر آن ترغیب کرده است، مقید به دلیل لبی دفع ضرر محتمل است و سیاق آن سیاق گریز از مهلکه برای جان انسان است. از سوی دیگر اشراف بر دیگر مضلاتی که معصیت لازم لاینفک آن است نیز حرام است و به تقیح مناط و الغای خصوصیت می‌توان مطالعه را به مواردی که از جنس اشراف و نگاه کردن هستند همانند فیلم و... نیز تسری داد و البته این حرمت شخصی است و حکومت صرفاً در صورت اینکه اختلال لازم لاینفک وجود این مضلات باشد باید نظر به قاعده‌ی عقلی «اتلاف کل شیء بحسبه» وارد عمل شود.

۲-۳- تألیف و ایجاد

تألیف و ایجاد کتاب‌هایی که ترتب فساد و گمراهی بر آن قطعی بوده و یا در حد قابل توجهی محتمل باشد، به دلایل زیر حرام است.

الف. از باب اولویت قطعیه حرمت نگارش کتبی که مفسده آن از بین بردن ایمان و اعتقاد و استواری در دین است، از مقدماتی است که در شرع مقدس، حتی با مفسده کمتر از آن، ممنوع گردیده است؛ همان‌طور که در روایات آمده؛ مانند کاشتن درختی جهت به دست آوردن خمر از محصول آن. یا ساختن مجسمه‌هایی برای عبادت؛ که در کلام صاحب جواهر آمده: «بل هی اولى حينئذ بالحرمة من هياكل العباده المبتدعه» (نجفی، ص ۵۶).

ب. دلیل دیگر اینکه این عمل یکی از مصادیق بارز اعانه بر اثم است.

ج. در صورتی که حفظ کتب ضاله را محکوم به حرمت بدانیم، اولویت تألیف و ایجاد چنین کتبی واضح است، چراکه وقتی که نهی از منکر واجب گردید، ایجاد منکر در جامعه به طریق اولی حرام خواهد شد.

د. این عمل از سوی کسی که به این مطالب اعتقاد ندارد، اغرای به جهل است که عقل آن را قبیح می‌داند و شرع نیز آن را ممنوع می‌شمارد.

ه. تألیف آنچه انسانها را قطعاً به ضلالت می‌برد ظلم است و ظلم به عباد مذموم است.

۱. «فبشر عباد الذين يستمعون القول فيتبعون أحسنه»، سوره زمر، آیه ۱۸.

۲. و لك حق المسأله (نهج البلاغه، خ ۱۶۲).

بنابراین، حرمت تألیف کتب ضاله یعنی «ما أوجب المعصیه» بدیهی است و شاید به دلیل وضوح این مطلب فقها در بحث از کتب ضاله به آن نپرداخته و بیشتر، فعالیت‌های بعد از تألیف و نگارش را مورد بررسی قرار داده‌اند. ناگفته نماند در صورتی که بر نگارش کتاب به خاطر ضعف قلم و نوع نگارش و وضوح بطلان اضلالی مترتب نشود، حرمت این نوع فعالیت بعید به نظر می‌رسد و تنها باید از باب تجرّی بر قبح فاعلی و صرف مذمت نویسنده بسنده نمود. از سویی نظر به اینکه ضلال اشعار به علّت در اینجا دارد، ایجاد هر آنچه «مما أوجب المعصیه» باشد مانند فیلم و... نیز محکوم به همین حکم است.

۲-۴- پخش و توزیع

بی‌تردید یکی از انگیزه‌های اصلی حکم به حرمت حفظ، و وجوب اتلاف که در عبارت فقها به آن تصریح شده‌است، جلوگیری از انتشار و شیوع مضلات در جامعه بوده است، که در گذشته به وسیله نسخه‌برداری بوده‌است. به همین منظور، هر گونه فعالیت اقتصادی در این زمینه و عوائد حاصل از آن را نیز حرام دانسته‌اند. صاحب «مفتاح‌الکرامه» در این خصوص به فتوای عده‌ای از فقها اشاره نموده است و می‌نویسد: «در سرائر، شرایع، مختصر نافع، ارشاد و شرح آن، لمعه، تنقیح، ایضاح‌النافع، جامع‌المقاصد، میسیّه، مسالک، روضه، مجمع‌البرهان و کتاب‌های دیگر، بر حرمت حفظ و نسخه‌برداری از کتب ضاله تصریح شده‌است» (حسینی، ص ۶۲). با توجه به دلائل و مدارک موجود که قدر جامع و مشترک تمام آن‌ها لزوم پرهیز از چیزی است که باعث گمراهی و از بین بردن اعتقادات و به معصیت افتادن می‌گردد، حرمت انتشار و پخش افکار و عقاید ایمان برانداز واضح‌تر از آن است که نیاز به استدلالی بیش از این داشته باشد البته در فرضی که به واسطه رد و نقض اتلاف شده باشند نشر آن برای فهم پوشالی بودن افکار آنها لازم است. مخصوصاً از سوی کسانی که به گمراه کننده بودن محتوای کتاب آگاه باشند، که در این صورت محذور «اغرای به جهل» نیز به آن افزوده خواهد شد که اضلال و گمراه نمودن دیگران از بزرگترین مصادیق آن است و با توجه به تبعات نشر این مطالب در جامعه و مفساد ناشی از آن، چگونه می‌تواند متعلق نهی شارع مقدّس که در مورد مفساده‌ی کمتر از این، حساس بوده، قرار نگیرد. همچنین است دیگر مضلات از جنس غیر کتاب. وظیفه حکومت نیز جلوگیری از نشر بدون ردّ و نقض و در راستای انتظام امور عباد و وجوب نشر همراه با نقض آثار فکری می‌باشد.

۲-۵- تعلیم و تدریس

مرحوم نراقی در مورد حرمت تعلیم کتب ضاله فرموده: این نظر در بین اصحاب، مخالفی ندارد (نراقی، ج ۲، ص ۳۴۶). هر چند پیش از ایشان از عبارت علامه در «منتهی» می‌توان چنین برداشت نمود که در حرمت تعلیم کتب ضاله نیز مخالفی وجود ندارد: «حفظ کتب ضاله و نسخه‌برداری از آن حرام است؛ مگر برای نقض و احتجاج علیه آن‌ها و در این مسأله مخالفی نیست و همچنین نسخه‌برداری از تورات و انجیل و تعلیم آن و اجرت گرفتن بر همه این امور، حرام است؛ چراکه در این کار کمک علیه حق و تقویت باطل است و در این مسأله اختلافی وجود ندارد» (حلی، ۱۳۳۳ ش، ج ۲، ص ۱۱۳). صاحب «جواهر» مطالعه و تدریس را در کنار یکدیگر متعلق حکم حرمت دانسته است (نجفی، ص ۵۷). بی‌شک تعلیم و تدریس کتب ضاله - ما أوجب المعصیه - از مصادیق عصیان و ضلال است؛ چراکه اگر رابطه‌ی بین حفظ و اضلال را نپذیریم، ارتباط بین تعلیم کتب ضاله با اضلال را نمی‌توان انکار نمود، در روایت «من علم باب الضلال» نیز به آن تصریح گردیده‌است. البته تدریس همراه با نقد و ابطال آراء فاسده اشکالی ندارد و حتی ممدوح نیز می‌باشد.

نتیجه

۱. فقها بدون آنکه مفهوم و معیار ضلال را تعریف کنند، در پی تعریف کتب ضاله برآمده‌اند و لذا سخنان ایشان مبتلا به اشکالاتی شده‌است.
۲. «ضلال» در عبارت کتب ضاله مشعر به علیت است و منظور از آن در فقه «ما أوجب المعصیه» می‌باشد.
۳. حفظ کتب ضاله حرام نیست، مگر در صورتی که بر حفظ آن به طور قطعی، مفسده معصیت مترتب باشد، که در این صورت، بر اساس حکم عقل، به پرهیز از ضرر محتمل، حفظ حرام خواهد بود.
۴. بنابر آنچه که از مذاق شرع می‌توان یافت و عقل سلیم نیز آن را درک نموده و به آن حکم می‌نماید؛ قبح بی‌توجهی به گمراهی جامعه و سقوط آن در ورطه هلاکت است و این حکم در تمام زمان‌ها و مکان‌ها و شرایط و احوال یکسان خواهد بود. اما راهکار حفظ و حراست جامعه از این خطر سوزاندن کتب و مجلات و شکستن قلم‌ها و بریدن زبان‌ها نیست بلکه ترویج حق و ایجاد توازن در محیط فرهنگی جامعه به گونه‌ای که با استدلال و منطق، راه را بر مروجین عقاید باطل ببندیم، است. و باید این را نهادینه نماییم که دین امری است که عشق و علاقه، موجد آن است و منع و جبر قاصر از ایجاد و استحکام آن. البته از بین

بردن زمینه‌های آلودگی در جامعه، وظیفه‌ای است که عقل و نقل بر آن توافق دارند و به بهانه اختیار انسان در انتخاب، نمی‌توان به ایجاد فساد اخلاقی و عقیدتی تن داد. این نکته نیز حائز اهمیت است که لزوم مبارزه با فساد و ریشه‌کنی آن به معنی از بین بردن تمام زمینه‌های آن نیست مثلاً از بین بردن زمینه آلودگی و انحرافات جنسی از جامعه به وسیله ازدواج عقلایی است نه با کشتن زانی و زانیه و یا قطع آلت رجولیت مرد و انوثیت زن. لذا آنچه باید مورد توجه قرار گیرد، نوع و شیوه برخورد با عقاید مخالف است چراکه بازداشت از نشر و پخش و مطالعه آثار دیگران نباید به گونه‌ای باشد که موهم این فکر و اندیشه گردد که دین اسلام با استفاده از شیوه‌های خشن و به دلیل نداشتن منطق و توان فکری مقابله، به از بین بردن فیزیکی آثار دیگران دست یازیده است. به عبارت دیگر اتلاف مضلات واجب است اما «اتلاف کل شیء بحسبه»؛ بدین صورت که اتلاف افکار مضلانه به نقد و بررسی و اتلاف فیلم‌های سکس و پرنو به از بین بردن فیزیکی و....

۵. ایجاد، اشراف و مطالعه و توزیع «ما أوجب المعصیه» عقلاً و نقلاً جائز نمی‌باشد.

۶. حکومت در فرضی که مضلات مقدمه اخلال به انتظام امور عباد گردد باید به اتلاف آنها بر اساس قاعده عقلی «اتلاف کل شیء بحسبه» پردازد یعنی باید با دقت و نظر به موقعیت زمانی و مکانی تلاش در بی‌اثر نمودن آثار مضله با ردیه نویسی و نقد و ابطال و در مواقعی که نقد و رد امکان ندارد اتلاف فیزیکی را در برنامه‌ی کاری خود قرار دهد.

منابع

- ابن براج، الطبرسی قاضی عبدالعزیز، المهدب، بی‌جا، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۶ق.
الدیلمی، حمزه بن عبدالعزیز، المراسم العلویه، بی‌جا، المجمع‌العالمی لأهل البیت، قم، ۱۴۲۴ق.
انصاری، شیخ مرتضی، مکاسب محرمة، ج ۲، المطبعه‌الاطلاعات، تهران، ۱۳۷۵ق.
ایروانی، میرزا علی، حاشیه مکاسب، ج ۱، انتشارات صبح الصادق، بی‌جا، ۱۴۲۶ق، ج ۱.
بحرانی، یوسف، الحدائق الناظره، بی‌جا، جامعه مدرسین، قم، بی‌تا.
بهشتی، سید محمد، مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی.
حرانی، ابن شعبه، تحف‌العقول، بی‌جا، منشورات مکتبه بصیری، قم، ۱۳۹۴ق.
حسینی، سید محمد جواد، مفتاح‌الکرامه، بی‌جا، مؤسسه آل‌البیت، بی‌تا.
حلی، ابی‌جعفر محمد (ابن ادریس)، السرائر، ج ۲، مؤسسه‌النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۱ق.
حلی، حسن بن یوسف، تذکره الفقهاء، بی‌جا، مکتبه الرضویه لاحیاء الآثار الجعفری، بی‌جا، بی‌تا.
حلی، حسن بن یوسف، منتهی‌المطلب. ط ق، بی‌جا، انتشارات حاج احمد، تبریز، ۱۳۳۳ش.

- حلی، حسن بن یوسف، *نهایه الاحکام*، بی‌چا، مؤسسه اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۰ق، ج ۲.
- خوانساری، سید احمد، *جامع المدارک*، بی‌چا، بی‌نا، بی‌جا، بی‌تا.
- سبزواری، کفایه الاحکام، مدرسه صدر مهدوی، اصفهان؛ چاپ سنگی، مهر، بی‌تا.
- طباطبائی، سید علی، *ریاض المسائل*، بی‌چا، مؤسسه آل‌البیت للطباعه، قم، ۱۴۰۴ق.
- طباطبائی، محمد حسین، *المیزان*، بی‌چا، جامعه مدرسین، قم، بی‌تا.
- طبرسی، ابوعلی ثقیل بن حسین، *مجمع البیان*، بی‌چا، مؤسسه اعلمی، بیروت، ۱۴۱۵ق، ج ۸.
- طوسی، محمد بن الحسن، *النهایه*، دارالاندلس - بیروت، بی‌چا، منشورات قدس، قم، بی‌تا.
- کرکی، علی بن الحسین، *جامع المقاصد*، بی‌چا، مؤسسه آل‌البیت، قم، ۱۴۱۴ق، ج ۲.
- محقق اردبیلی، *مجمع الفائده*، ج ۱، مؤسسه النشر الاسلامی، بی‌جا، ۱۴۱۱ق.
- محقق حلی، *شرايع*، بی‌چا، المكتبه العلمیه الاسلامیه، طهران، ۱۳۷۷ق.
- مفید، محمد بن نعمان، *المقنعه*، بی‌چا، منشورات مکتبه الداوری، قم، بی‌تا.
- مکی، محمد بن جمال‌الدین، *الدورس الشرعیه*، بی‌چا، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۴ق، ج ۱.
- الموسوی خمینی، روح‌الله، *تحریر و الوسيله*، بی‌چا، الطبعه الآداب، نجف، بی‌تا.
- نجفی، محمد حسن، *جواهر الکلام*، ج ۷، داراحیاء التراث العربی، بی‌جا، بی‌تا.
- نراقی، احمد، *مستند الشیعه*، ج ۱، مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث، مشهد، ۱۴۱۸ق.

Archive